

سعید سلیمان پور (شاعر طنزپرداز):

شعر طنز؛ فحاشی منظوم نیست!

من خراب... بد بود حال و روزم و از بد، بتر شدم / دنیا به مثل دوره عصر حجر شده ست، یا بنده، مثل آدم عصر حجر شدم؟! / بر من مگیر اگر پس از این شعر آبدار... چون استکان کنار سماور، دهر شدم / «ابوالفضل زرویی نصر آباد»

این شاعر معاصر بسیار در شعر طنز انتقادی، قلمی گیرا داشت. جلسات شعر طنز حلقه رندان به ابتکار و همت وی پایه ریزی شد. استاد زرویی می تواند الگوی خوبی برای نثر نویسان و شاعران طنز باشد. کسی که توسط مقام معظم رهبری تکریم شد و در آن سال ها در مجله معروف «گل آقا» نویسندگی بخش تذکرة المقامات را بر عهده داشت که در آن نقیضه هایی را در شرح مقامات و اهالی سیاست به سبک تذکرة الاولیاء عطار می نوشت. این ستون بسیار مورد توجه مقام معظم رهبری بود.

فکر می کنید، شاعران طنز امروزی پاسخگوی نیاز مخاطبان هستند؟

وضعیت شعر طنز خوب است، خصوصاً به این دلیل که یک متولی پیگیر و بای کار پیدا کرده و آن هم دفتر طنز حوزه هنری است. هم اکنون حوزه هنری در برخی از استان ها مانند ارومیه، آذربایجان و شیراز و... دفاتر طنز دایر کرده است. این دفاتر هم از شاعران و هم از نویسندگان داستانهای طنز، حمایت می کند. مسیر روشن و خوبی در حال پیشروی است و تنها آفتی که در این راه آسیب جدی به حساب می آید این است که شاعران تازه کار فکر می کنند که شعر طنز، یک شوخی صرف است و سروده ها را در یک ساخت به مثابه ساختاری جدی نمی گیرند. در شعر جدی با وجود استادی زبردست و سخت گیر، شاعران ملزم هستند که ساختار قالبی را رعایت کنند، اما برخی شاعران طنز خیلی مسئله ساختار را جدی نمی گیرند و فکر می کنند در شعر طنز دستشان برای رعایت نکردن اسلوب قالبی باز است. در صورتی که شعر طنز در کنار لحن شوخ طبعانه باید از نگارش صحیح، دستور زبان درست و در آمیخته با سخنوری باشد و تنها در این حالت است که ماندگار می شود. متأسفانه اشعار غیر فصیحی که به صورت مقطعی و زودگذر خنده های هم از مخاطب می گیرد، گاهی شاعر را گمراه می کند و شاعر حس می کند که کارش درست است و دیگر خیلی در بند تقویت ارکان و اسلوب شعری نمی رود.

اشعار طنز، بیشتر در کدام قالب شعری می توانند روایت گری بهتری داشته باشند؟

از شما تشکر می کنم که شعر طنز را از قالب جدا کردید، بسیار دیده شده که برخی از لفظ قالب طنز به جای شعر طنز استفاده می کنند، که اشتباه است. ما قالب طنز نداریم، طنز یک نوع ادبی است که می تواند در قالب های مختلف جاری شود. در پاسخ سوال شما باید بگویم، شعر جدی در هر قالبی که ارائه می شود، شعر طنز هم می تواند در همان قالب ارائه شود و از این حیث هیچ تفاوتی با شعر جدی ندارد و می تواند در همه قالب ها یعنی غزل، قصیده، نیمایی، سپید و... سروده شود. یکی از پدیده های شعر طنز سپید امروز، آقای اکبر اکسیر است که در قالب شعر سپید طنز مجموعه اشعاری را نیز چاپ و منتشر کرده است و اشعارشان در جلسات حلقه رندان با استقبال بسیاری از مخاطبان مواجه شده است.

ابتدا از فعالیت دفتر طنز آذربایجان غربی بگوئید؟

دفتر طنز حوزه هنری آذربایجان غربی در سال ۱۳۸۹ با مسئولیت بنده دایر شد و چندی پیش افتخار داشتیم جشن پانزده سالگی آن را برگزار کنیم. در دفتر طنز حوزه هنری آذربایجان غربی تاکنون بیش از ۴۱۹ جلسه و کارگاه طنز داشتیم که در کشور بی سابقه است. در این محافل شعر طنز به زبان فارسی و ترکی خوانده می شود.

چند سال است که به سرودن اشعار طنز می پردازید؟ و رویکرد شعر طنز را تا چه اندازه در بیان برخی مباحث که در قالب جدی و... قابل بیان نیست، موثر می دانید؟

حدود ۳۰ سال است که در حوزه شعر طنز قلم می زنم. شعر طنز دو شاخصه خیلی مهم دارد، شاخصه اول اینکه سبب نشاط افزایی در جامعه می شود. همانطور که در همه هنرها اعم از نمایش و سینما نیز یکی از راهکارها برای افزایش سطح نشاط در جامعه، طنز است. شاخصه بعدی شعر طنز، رویکرد انتقادی آن است که بسیار مهمتر است. یعنی خیلی از انتقادات و نقطه نظرات که بیان آنها در قالب های دیگر تند و بر خورنده است و باعث موضع گیری می شود، به زبان طنز قابل بیان است یعنی شعر طنز با آن زبان شیرین و گزنده، مضامین را تلطیف و ارائه می کند. البته در این میان شاعر باید توجه داشته باشد که هدف طنز، تخریب نیست. طنز انتقاد می کند و مشکلات را با لحنی شوخ طبعانه بیان می کند تا زهر کلام تند را بگیرد.

چه می شود که در برخی از اشعار مرز انتقاد سازنده رفته و سبب تخریب گری می شود؟

این مسئله کاملاً تنگناست است با نگاه طنز پرداز، به این معنی که این کار صرفاً یک شوخی صرف نیست، حد نگه داشتن در این حیطة بسیار کار سختی است به همین دلیل تمام تلاش های ما در طول همه این سال ها این بوده که طنز پردازهایی تربیت کنیم که اصول و خط قرمزها را بشناسند و در شناخت و ارائه، به معرفتی برسند که وارد حیطة توهین و تخریب نشوند. طنز پرداز باید به لحاظ بلاغی به قدرتی برسد که بتواند حرفهایش را بدون تخریب بیان کند. شعر طنز آمیختن هنر شعر در کلامی بالغانه است نه فحاشی منظوم که برخی مدعیان آن را شعر طنز می خوانند. بنابر این بیانی که آمیخته با فحاشی منظوم و تخریب گری است، شعر نیست و حتی در قالب شعر هجو هم قابل دسته بندی نیست. زبان عقیف لطفی است که شاعر طنز را ماندگار می کند. مثلاً اگر به اشعار طنز شادروان ابوالفضل زرویی نصر آباد، دقت کنیم این عقیف بودن زبان را در شعر طنز او می بینیم. مثل این شعر که می گوید: «از در در آمدی و من از خود به در شدم... از دیدنت، به جان تو، کلی پکر شدم / باز آمدی که ناله بر آری ز دخل و خرج... از دست شکوه های تو، من خون جگر شدم / من اهل از دواج، نبودم ز ابتدا... خواندی به گوشم آن قدر آخر که خر شدم / من خانه ای مصادره ای داشتم، دریغ!... صاحب زمین بیامد و من در به در شدم / گفتم: به قرض، تر نشود شصت پای من... در منجلاب قرض، فرو تا کمر شدم / شد با ظهور نظم نوین وضع



ناصر فیض (شاعر معاصر):

شعر طنز با هنرش محدودیت ها را رد می کند

خط احترام آمیز بودن، عدول نکنند و کلامش توهین آمیز نباشد.

در قالب شعر هجو چطور؟ آیا شاعر در قالب شعر هجو نمی تواند، بیانی آزادانه تر را اتخاذ کند؟

در قالب هجو، امکان فحش و توهین هست. در واقع شاعر هجوگو، کوچکترین اشکال را چنان بزرگنمایی می کند که کل موضوع را زیر سوال می برد... اما حتی در هجو هم رعایت لازم است به این دلیل که ما بعد از هجو، هزل را داریم که در آن حتی می توان کلمات زشت و رکیک به کار برد. اما برخی معتقدند که حتی در هزل گویی، شاعر می تواند بیانی هنری داشته باشد که بدون به کار بردن کلمات رکیک، کارش را پیش ببرد. یعنی تمام عناصر یعنی توهین و فحش و زیر سوال بردن به شکلی باشد که برخورد و توهین آمیز نباشد. شاعر همیشه باید حدودی را رعایت کند و آن را با هنر خود پر کند و در جایی که قرار است حرفی بزند که مرزها را رد کند آن را چنان به لباس هنر مزین کند که قابلیت عبور از مرزها را داشته باشد و تأثیر گزاری را نیز حفظ کند.

شاعر با چه مولفه هایی می تواند به این مهم دست یابد؟

با یک مثال می گویم: در حکایتی آمده است که شخصی از کنار زاهدی رد شد، به او گفت چه می کنی؟ گفت در حال عبادت... شخص به او گفت تو که دائماً در حال عبادت خدا هستی، پس چه زمان از ما یاد می کنی؟ زاهد گفت: آنگاه که خدا را فراموش کنم! یعنی بطور مستقیم گفت اینجا یا جای خدا است یا شیطان... پس تنها وقتی خدا را فراموش کنم، یاد شیطان می افتم و تو شیطان صفتی... اما در این بیان ادبی این کلام چنان با ظرافت ادبی و بیانی لطیف همسو شده که حرف قابل بیان شده است. حالا اگر زاهد از همان ابتدا می گفت، به تو چه ربطی دارد که من چه می کنم از اینجا دور شو، چون تو شیطان صفتی! تمامی لطف کلام از بین می رفت در واقع همه لطف این کلام به عدم مستقیم گویی و استنباطی است که در پس کلام است و مخاطب آن را در ذهن خود می سازد. این کشف به مخاطب حظ و لذتی می دهد و به کلام ایجازی می بخشد که آن را تأثیر گزار می کند. پس کلامی که غیر مستقیم است و به دور از فحاشی و توهین، آکنده از ظرافت های ادبی است، هر چند که در بطن حاوی توهین هم باشد، لذتی دوچندان به مخاطب می دهد و تأثیر گزار تر است.

چه ایجازی در شعر و خصوصاً شعر طنز وجود دارد که به شاعر مقامی والا می دهد، تا او بتواند تندترین انتقادهای خود را به



زبان شعری ارائه کند؟

ابتدا باید بگویم که بخش مهمی از کار هنر همین است و شعر هم جدا از هنر نیست. وقتی یک بیان و یا مضمون لباس هنر بر تن می کند به پذیرایی آراسته می شود. این در ذات هنر است. همیشه حرفهایی که مخاطبان در شرایط متعارف، بصورت مستقیم به یکدیگر می زنند توسط هنر مند به صورت غیر متعارف و غیر مستقیم بیان می شود. البته نه به این معنا که هنر مند پیچیده حرف می زند. به این معنا که شاعر با ابزاری که در اختیار دارد، که بخشی از آن ذوق و شوق و زاویه دید او به موضوع است و با تسلط بر فن شعر به بیانی هنرمندانه می رسد و پس از آن می تواند درباره مضامینی حرف بزند که چه بسا در حالت عادی قابل بیان نباشند و یا در مستقیم گویی بدون تأثیر باشند. خصوصاً در شعر طنز این اتفاق چندین برابر رخ می دهد، به این دلیل که از طرفی خود طنز، بیانی جذاب است و از طرفی خود شعر هم جاذبه های خاص به خود را دارد. پس مسلماً قرار گرفتن این دو مقوله در کنار هم منجر به جاذبه ای دو چندان خواهد شد. به طور مثال: «درس معلم ار بود زمزمه محبتی، جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را» این حرف اگر به نثر و بصورت مستقیم گفته شود، هیچ تأثیری را ایجاد نخواهد کرد. کلامی تکراری است که توجهی را جلب نخواهد کرد و مترادف آن می شود: معلم اگر با محبت درس بدهد حتی در روز جمعه نیز دانش آموز را به مکتب می آورد. حالا همین کلام، وقتی در قالب شعر بیان شود با جاذبه همراه می شود. اول جاذبه، جاذبه وزن است، یعنی کلام عادی جاذبه وزن به خود گرفته است، دوم اینکه در ترکیب درس و زمزمه محبت، شاعر به ترکیبی دست یافته که در عالم واقعی دور از ذهن است. (درس و محبت) این ترکیب و توصیف تنها از زبان شعری قابل قبول است، یعنی در شعر کلمات به لطفی مجهز می شوند که در عالم واقع امکانش نیست. از همین مسیر ما به این کلام متفاوت جذب می شویم و آن را دوست خواهیم داشت. حتی اگر محتوا، حاوی بیانی باشد که با دیدگاه ما همسو نیست. البته در شعر طنز هم معیارهایی وجود دارد که شاعر باید آنها را آموخته و رعایت کند که از